

## دست‌آورد پژوهش‌های الیمائی در استان خوزستان

عباس رضائی‌نیا

کارشناس ارشد باستان‌شناسی

### مقدمه

استان خوزستان نه تنها در تاریخ فرهنگ و تمدن ایران نقشی بسیار مهم و ارزنده داشته و دست‌آوردهای عظیم تمدنی را به ارمغان آورده است، بلکه در تاریخ و باستان‌شناسی خاور نزدیک نیز دارای اهمیتی ویژه است. این منطقه در دوره‌های پیش از تاریخ، خاستگاه و پرورشگاه فرهنگ‌ها و تمدن‌های بسیار پیشرفته‌ای بوده است. در دوره‌های تاریخی نیز سوزیانا نقش مهم خود را در حیات امپراتوری‌های بزرگ، خواه به‌عنوان مرکز اداری، خواه به‌عنوان استان مهم کشاورزی همچنان حفظ کرد. گذشته از این، از نظر موقعیت جغرافیایی نیز اهمیتی ویژه دارد. این منطقه از شمال و شمال شرقی به کوهپایه‌های زاگرس و از جنوب به رأس خلیج فارس محدود شده و پل ارتباطی جنوب غرب با فلات مرکزی ایران است و دشت شوش مهم‌ترین مرکز سیاسی و اقتصادی دو امپراتوری پارت و ساسانی بوده است.

عوامل مزبور سبب شد که خوزستان، موضوع کاوش‌ها و بررسی‌های گسترده باستان‌شناسی قرار گیرد. پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناسی در استان خوزستان همزمان با آغاز نخستین

فعالیت‌های باستان‌شناسی در ایران است. حدود ۱۵۰ سال پیش هنگامی که هیئت‌های فرانسوی امتیاز کاوش در ایران را از دولت وقت آن زمان دریافت کردند، اوراقی از تاریخ و تمدن سرزمین کهنسال ایران در شوش ورق خورد. از آن پس هیئت‌های مختلف دیگری نیز از کشورهای اروپایی و آمریکایی موفق به کاوش در استان خوزستان شدند. به طوری که ۲۵ تیم ایرانی و خارجی به کاوش و بررسی در این خطه پرداختند. از این‌رو خوزستان شناخته شده‌ترین استان به لحاظ پژوهش‌های باستان‌شناسی است.

پژوهش‌های باستان‌شناختی انجام شده نشانگر آن است که این منطقه از نظر غنای فرهنگی یکی از خاستگاه‌های کهن بشری در خاور نزدیک بوده و همپای دیگر تمدن‌ها نظیر میان‌رودان رشد و بالندگی داشته و در تعامل با آنها بوده است.

\* برای آگاهی درباره پژوهش‌های نگارنده در حوزه الیمائیان رک:

معماری مذهبی اشکانی در خوزستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، همچنین بنگرید به مقالات:

«سیری در تاریخ الیمائیس»، نخستین همایش ملی ایران‌شناسی، تهران، ۱۳۸۱؛

«بحثنی درباره معبد چهارستونی بردنشانده و معبد بزرگ مسجد سلیمان»، باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۳۳؛

«تأملی در نقش لنگر بر سکه‌های الیمائی»، کتاب ماه (زیر چاپ)؛

«معماری مذهبی اشکانیان»، اثر، ۳۴-۳۳.

قدیمی‌ترین تجربه یکجانشینی و اسکان دوره نوسنگی، شکل‌گیری روستاهای اولیه، پیدایش خط و نخستین حکومت‌ها، دولت عیلام و ورود به دوران تاریخی، رونق یافتن و شکوفایی آن در دوران هخامنشی، اشکانی و ساسانی از این منطقه جایگاه ویژه و ممتازی ساخته است.

خوزستان با آثار گران‌بهایی که در دل خود دارد وظیفه بزرگی را در پاسداشت این میراث بر دوش ما نهاده است. استان خوزستان در دوره اشکانی در قلمرو فرمانروایی الیمائیان قرار داشته و جایگاه باستانی سرزمین آنها الیمائیس بوده است. الیمائی‌ها از دوره سلوکی اعلام استقلال کردند و توانستند تا دوره ساسانی به حیات سیاسی خود ادامه دهند. سرزمین آنها از دیدگاه



باستان‌شناسی سرزمینی ناشناخته است. کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناختی در سرزمین الیمائیس بسیار اندک است و هنوز مراحل اولیه خود را پشت سر می‌گذارد. کاوش‌های انجام گرفته بیشتر به مناطق شمال شرق استان خوزستان محدود می‌شود.

اولین محوطه‌ای که مورد کاوش قرار گرفت، معبد «شمی»<sup>۱</sup> است. این معبد در ناحیه‌ای کوهستانی در شمال غرب شهرستان ایذه واقع شده است. آنچه موجب شهرت این محل شده، مجسمه بزرگ مفرغی شمی است که توسط بختیاری‌ها به هنگام عملیات پی‌کنی برای خانه‌سازی به دست آمد. کشف هیجان‌انگیز این مجسمه و بازدید اورل اشتاین از آن، که در حال سفر در میان کوه‌های بختیاری بود و در آن زمان در ایذه به سر می‌برد، او را به کاوش در محوطه شمی ترغیب نمود. او در سال ۱۹۳۶ به مدت یک هفته به کاوش در شمی پرداخت. نتیجه تلاش او کشف معبد، مجسمه‌های مفرغی و قبور سنگی در این محل است. کشفیات شمی را باید سرآغاز مطالعات الیمائی دانست. آثار به دست آمده از این محل دستمایه‌ای شد تا محققان درباره آن به اظهار نظر بپردازند.

اما با کاوش‌هایی که در مسجد سلیمان صورت گرفت، پژوهش‌های الیمائی وارد مرحله نوینی شد و یافته‌های مکشوفه از بردنشانده و سر مسجد توانست قدری بر تاریکی تاریخ الیمائی روشنایی بخشد. بنابراین دومین محوطه‌ای که مورد کاوش‌های باستان‌شناسی قرار گرفت، صفة بردنشانده بود. این صفة در ۱۶ کیلومتری شمال غرب شهرستان مسجد سلیمان واقع شده است. در سال‌های ۱۹۶۶-۱۹۶۴ به مدت سه فصل مورد کاوش رومن گیرشمن قرار گرفت. بردنشانده در محدوده میدان نفتی شرکت سابق نفت ایران و انگلیس قرار داشته و گیرشمن بازدید از این محل و تسهیلات کاوش خود را مدیون مدیران و مهندسان انگلیسی شرکت نفت عنوان کرده است. حاصل کاوش او در بردنشانده کشف مجموعه بناهایی است شامل معبد چهار ستونی و سکوی نیایش که بر صفة‌ای بنا شده‌اند، بنایی موسوم به کاخ و شهرکی که در پیرامون صفة گسترده شده است. گیرشمن در سال‌های ۱۹۷۲-۱۹۶۷ به کاوش در صفة سر مسجد (صفة مسجد سلیمان) پرداخت و گزارش نهایی حفاری خود را در سال ۱۹۷۶ چاپ و منتشر کرد.<sup>۲</sup> این محل که در حاشیه شمالی شهر مسجد سلیمان و در پای کوهی بنا شده است، ابتدا در سال ۱۹۴۷

مورد بازدید گیرشمن قرار گرفت و یکسال بعد (۱۹۴۸) کاوش مختصری روی صفه انجام داد. کاوش‌های او در شوش، چغازنبیل، ایوان کرخه و جزیره خارک سبب شد تا پس از ۱۷ سال وقفه به کاوش در این محل پردازد. نتیجه کاوش وی کشف صفه‌ای است که بر آن بناهایی همچون سکوی نیایش، بنای سه ایوانی، معبد بزرگ و معبد هرکول ساخته شده بود.

در سال ۱۳۴۷ گمانه‌زنی شش روزه علی‌اکبر سرفراز در اراضی معروف به ماهی‌بازان یا دستوا در سه کیلومتری جنوب شرقی شهر شوشتر، منجر به کشف آرامگاهی الیمائی گردید.<sup>۳</sup> وی همچنین در سال ۱۳۵۲ در یک گمانه‌زنی سه روزه در تپه کلگه شهر مسجد سلیمان (تپه شماره ۲۶) در منطقه نفت‌خیز مسجد سلیمان، جایی که بیمارستان شرکت نفت احداث شد، بخشی از بقایای معماری معبد را به دست آورد که دیوار آن مزین به نقش برجسته می‌باشد.<sup>۴</sup>

کاوش‌های الیمائی پس از یک دهه وقفه در «گل‌الک» شوشتر از سر گرفته شد. آشکار شدن اتفاقی بخشی از سقف آرامگاهی در گل‌الک واقع در سه کیلومتری جنوب شوشتر، سرآغاز کاوش‌های باستان‌شناختی در این محل از سال ۱۳۶۵ تاکنون شده است. این کاوش‌ها به سرپرستی مهدی رهبر انجام می‌شود و حاصل کاوش‌های صورت گرفته، کشف پنج آرامگاه از شاهان الیمائی و بنای عظیم خشتی است.<sup>۵</sup> همچنین ایشان در سال ۱۳۷۹ آرامگاه دیگری را در روستای صالح داود نزدیک ایوان کرخه کاوش نموده است که کاوش‌های آن همچنان ادامه دارد.<sup>۶</sup> آرامگاه‌های مکشوفه از هر دو محل جنبه‌هایی از سنت خاکسپاری و باورهای آیینی الیمائیان را روشن ساخته است.

مطالعات انجام شده در حوزه بررسی را می‌توان به دو مرحله تقسیم نمود: بخش اول آن به گزارش سفرنامه‌های افرادی چون: راولینسون<sup>۷</sup>، لایارد<sup>۸</sup> و دوبود<sup>۹</sup> اختصاص دارد. این اشخاص در نیمه نخست سده ۱۹ میلادی به سرزمین بختیاری سفر کرده‌اند و مشاهدات خود را به رشته تحریر درآورده‌اند. توصیف آنان از مناطق مورد بازدید کلی و مختصر بوده و اطلاعات زیادی به دست نمی‌دهند؛ گاه اطلاعاتشان اشتباه و منحرف‌کننده بوده و گاه در انتساب مکان‌ها دچار اشتباه شده‌اند. به‌طور کلی گزارش آنان در رابطه با آثار باستانی و تاریخی واضح و شفاف نبوده و آن را باید با احتیاط پذیرفت.

لایارد در این بررسی‌ها توانست نقش برجسته «خونگ اژدر» را در ایذه و نقش برجسته «تنگ بتان شیمبار» را در مسجد سلیمان شناسایی کند. دو بود نیز به معرفی نقش برجسته‌های «تنگ سروک» پرداخت. بررسی‌هایی که به وسیله افراد مزبور صورت گرفته یک کار صرف یا متمرکز باستان‌شناسی نبوده بلکه آنها در مأموریت خود اهداف دیگری را دنبال کرده و در اصل برای فعالیت‌های غیرعلنی سیاسی و در ظاهر برای بررسی و مطالعه آثار باستانی در مناطق خوزستان و بختیاری فعالیت می‌کردند. گزارش این بررسی‌ها با وجود کاستی‌های ذکر شده از منابع مرجع و مهم در پژوهش‌ها و بررسی‌های مرتبط با الیمائی‌ها می‌باشد.

مرحله دوم بررسی‌ها از سده بیستم میلادی آغاز گردید. در دهه‌های آغازین این سده در برخی از کتاب‌های دوره قاجار از تنگ سروک و حجاری‌های آن سخن رفته است. در این میان می‌توان به دو ایرانی به نام‌های «میرزا حسن حسینی فسایی» و «میرزا محمد نصیر حسینی» (فرصت‌الدوله شیرازی) اشاره کرد که از نقش برجسته تنگ سروک دیدار کرده و طرح‌های جالبی از آن ترسیم نموده‌اند. سفر طولانی «اشتاین» به ایران در سال‌های ۱۹۳۵-۱۹۳۳ که با کاوش و بررسی در مناطق مختلف ایران همراه بود، ضمن بررسی خوزستان، نخستین عکس‌ها را از تنگ سروک به چاپ رسانید.<sup>۱۰</sup>

اما اولین بررسی باستان‌شناختی در جنوب خوزستان و به وسیله «دونالد مک‌کاون» در سال ۱۹۴۸ صورت گرفت. هدف مک‌کاون از بررسی، یافتن تپه‌ای چند دوره‌ای به منظور کاوش برای «مؤسسه شرقی» بود. او بررسی خود را پیرامون اهواز شروع کرد و تا مناطق رامهرمز، هندیجان و بهبهان ادامه داد و تپه‌های باستانی زیادی را ثبت نمود. او بیشتر تپه‌ها را به دوران ساسانی و اسلامی و تعدادی را به دوره سلوکی- پارتی نسبت داد. عباس علیزاده با تجزیه و تحلیل سفال‌های حاصل از بررسی مک‌کاون، استقرارهای دوره سلوکی- پارتی را به الیمائی‌ها نسبت داد. وی معتقد است که این تپه‌ها نشان‌دهنده سکونت‌گاه‌های الیمائی است که حضور و فعالیتشان در جنوب خوزستان به وسیله منابع تاریخی مشخص شده است. از این‌رو محوطه‌های مزبور بیانگر اشغال و شهرنشینی جنوب خوزستان توسط الیمائی‌هاست. علیزاده معتقد است ویژگی‌ها و اشکال تپه‌های جنوب خوزستان مسئله الیمائی بودن تپه‌های دوره سلوکی، پارتی، رشد شهرنشینی

و تاریخ سیاسی خوزستان را روشن خواهد کرد. الگوی اسکان منطقه در این دوره نشان‌دهنده وجود چندین شهر بزرگ با شهرک‌ها و آبادی‌های کوچک در امتداد راه‌های اصلی آبی است. این اسکان برای استفاده از بازرگانی دریایی با عربستان و هند بود، که به دوران شکوفایی خود نزدیک می‌شده است.<sup>۱۱</sup>

در نیمه دوم سده بیستم میلادی افق‌های تازه‌ای در زمینه تاریخ و هنر الیمائی گشوده شد. سال‌های دهه ۶۰ میلادی مصادف است با شناسایی شماری از نقش برجسته‌های الیمائی در کوه‌های بختیاری. «والتر هنیز» در سال ۱۹۶۳ نقش برجسته‌های «خونگ یارعلی‌وند» و «خونگ کمال‌وند» را شناسایی کرد.<sup>۱۲</sup> سپس نوبت «واندنبرگ» بود تا سنگ‌نگاره‌های صخره‌ای کوه تراز و بردبت کوه تینا را در سال ۱۹۶۴ شناسایی کند.<sup>۱۳</sup>

متأسفانه نقش برجسته‌های الیمائی در بازسازی تاریخ این دوره اطلاعات زیادی در اختیار ما قرار نمی‌دهند. زیرا هویت واقعی نقش برجسته‌ها و محتوای تاریخی آنها برای ما مشخص نیست. تنها نقش برجسته‌ای که شاید بتواند اطلاعات اندکی در اختیار ما قرار دهد نقش برجسته خونگ اژدر است. اما با این وجود محتوای تاریخی این نقش به دلیل عدم شناخت اشخاص حاضر در صحنه مشکل به نظر می‌رسد. فرسایش نقش برجسته‌ها و کیفیت بد حجاری به ما اجازه نمی‌دهد تا جزئیات نقوش را شناسایی کنیم. کتیبه‌هایی که روی برخی از نقش برجسته‌ها ظاهر شدند تنها اشاره به نام شاه محلی دارد و در تاریخ‌گذاری کمکی نمی‌کنند. با این وجود نقش برجسته‌های الیمائی به لحاظ هنری و مضمون مذهبی شایان توجه و تأمل هستند.

در بهار ۱۹۶۲، جی. پی. گوپین به دنبال یافتن جایگاه مقدس تاج‌گذاری شاهان الیمائی در تنگ سروک و نیز معبد باستانی «تا-آزارا TA AZAR» (مشهور به معبد آرتمیس مطابق گزارش استرابو) با کمک شرکت ملی نفت ایران و به وسیله هلی‌کوپتر به دره‌های شمال تنگ سروک رفته، در محلی به نام «خداچران» در مجاورت «روستای زینب»، بقایای بنایی سنگی را شناسایی کرد که به اختصار و شتابزده آن را معرفی کرده است.<sup>۱۴</sup>

«کلاوس شیپ‌من» در سال ۱۹۶۸ به منظور بررسی نقش برجسته‌های پارتنی به کوه‌های بختیاری سفر نمود. سفر وی در دو قسمت انجام گرفت: ابتدا منطقه کارون و بعد از آن مسافت



«لالی تا شیمبار» بررسی شد و از آنجا به بعد به‌خصوص مسیری که به طرف ایستگاه راه‌آهن درود می‌رود مد نظر بود که مرحله آخر به علت سخت‌گذر بودن منطقه کوهستانی و امکانات بد غذایی انجام نشد. دلایل انتخاب این مناطق عبارت بود از: شناسایی نقش برجسته‌های متعدد الیمائی در منطقه ایزه، در مسیر کارون و دیگر اینکه تمام یافته‌ها اتفاقی پیدا شده‌اند و یک بازدید باستان‌شناسی برنامه‌ریزی شده از این منطقه تاکنون انجام نگرفته است. علت انتخاب مسیر لالی- شیمبار- درود این است که این منطقه بین دره شیمبار و درود تا ناحیه «سردسیر» به منطقه کوه‌های بختیاری تعلق دارد. اکثر نقش برجسته‌های الیمائی که تاکنون شناسایی شده از منطقه «گرمسیر» است ولی نمی‌توان قبول کرد که ساکنان اولیه کوه‌های بختیاری فقط در این منطقه آثاری به یادگار گذاشته‌اند. علت به‌دست نیامدن آثار باستانی در منطقه سردسیر به این خاطر است که قسمت مرتفع کوه‌های بختیاری بسیار سخت‌گذر هستند و بررسی‌های انجام شده در این منطقه بسیار کم است و با کمی شانس و پشتکار انتظار می‌رود که روزی در این ناحیه از کوه‌های بختیاری نیز به ردپایی از آثار باستانی برخورد کنیم.

شیپ‌من در این سفر موفق به شناسایی شماری از تپه‌ها و محوطه‌های باستانی این منطقه شده است. وی در بازدید از شمی، در ۳۰۰ متری معبد، بقایای بناهای کوچک دیگری را پیدا کرد. همچنین در منطقه «تی‌سی‌یون» در روستای «مهران» (دشت سوسن) به سازه‌ای سنگی برخورد کرد که طول غربی- شرقی آن ۵۰ متر امتداد داشته و در سه جهت آن ورودی کوچکی قرار دارد. بقایای موجود تشکیل یک تپه بزرگ و دو تپه کوچک را داده است. همچنین از بنای بزرگ، بلوکی سنگی، مزین به نقش برجسته مردی را شناسایی نمود. شیپ‌من احتمال داده است که بناهای مورد بحث، کاربری مذهبی داشته‌اند و معتقد است تمامی بناهای الیمائی شناخته شده، که بیشتر از ۱۲۰ کیلومتر از یکدیگر فاصله ندارند به یکدیگر مربوط بوده و می‌توان آنها را در دسته معابد الیمائی قرار داد.<sup>۱۵</sup>

در سال ۱۹۷۳ «رابرت، جی، ونکی» از دانشگاه واشینگتن، سیاتل به بررسی پیمایشی نظام‌مند باستان‌شناختی دشت سوزیانا پرداخت. هدف وی از این بررسی، تجزیه و تحلیل الگوهای اسکان منطقه‌ای، جمعیتی، ساختارهای اقتصادی (روش‌های اداری، کشاورزی، مبادلات

و تولیدات) در دوره پارت و ساسانی بود. نتیجه بررسی‌های او نشان داد که بیشتر تپه‌ها در شوش و برخی از نواحی اطراف آن طی دوره پارتی و ساسانی به صورت متراکم اشغال شده بود که احتمالاً منطقه اسکان آن به ۱/۵ کیلومتر و یا بیشتر می‌رسید. تخمین جمعیتی شوش بین ۲۰ تا ۴۰ هزار نفر طی شکوفایی شهر تحت حکومت الیمائیان و پارتیان بوده است. الگوهای اسکان نشانگر این است که تراکم جمعیت روستایی دوره پارت نیز در دو سده نخست میلادی بالا رفته است. به طور کلی بررسی الگوهای اسکان دلالت بر دگرگونی‌های اقتصادی، اداری، اجتماعی و فرهنگی پارتیان دارد.<sup>۱۶</sup>

جعفر مهرکیان از جمله پژوهشگرانی است که مطالعات خود را در زمینه الیمائیان سوق داده است. او از سال ۱۳۶۱ تاکنون به بررسی و مطالعه نقش برجسته‌ها و محوطه‌های الیمائی در منطقه ایزه و کوه‌های بختیاری پرداخته است که متأسفانه تاکنون به جز چند مورد مجال چاپ و انتشار آنها را نیافته و علاقه‌مندان را از نویافته‌های خود محروم ساخته است. او در سال ۱۳۶۶ نقش برجسته «شیوند» ایزه و دو سال بعد [۱۳۶۸] دو نقش برجسته «شیرینو موری» و «یه‌شووه الگی» را در منطقه بازفت شناسایی و معرفی نمود.<sup>۱۷</sup> همچنین شناسایی نقش برجسته‌های «موردتنگ‌زیر» در باجول ایزه، چوزه «chowze» در مسجد سلیمان، «جنگه» (شی‌من) ایزه و «فاله» ایزه از دیگر فعالیت‌های اوست.<sup>۱۸</sup> مهرکیان همچنین در سال ۱۳۶۴ منطقه شمی را مورد بازدید خود قرار داده و گزارش کوتاهی از بررسی خود ارائه کرده است. وی در این بررسی قطعاتی از عناصر ساختمانی معبد شمی که پس از تعرض بختیاری‌ها در ساخت و سازهای خود مورد استفاده قرار داده‌اند را معرفی کرده است.<sup>۱۹</sup> در جای دیگری از او می‌خوانیم: «گمانه‌زنی‌های ایزه دستاوردهای درخشانی از الیمائی‌ها در دامنه‌های جنوبی زاگرس میانی داشته که نتایج آن تاکنون انتشار نیافته است».<sup>۲۰</sup>

گذشته از محققانی که به کاوش، بررسی و شناسایی آثار الیمائی دست زده‌اند پژوهشگران دیگری نیز به مطالعه و اظهار نظر درباره الیمائی‌ها پرداخته‌اند. این افراد عبارتند از:

۱- در زمینه معماری: اونوالا<sup>۲۱</sup>، سیرو<sup>۲۲</sup>، هرتسفلد<sup>۲۳</sup>، اردمن<sup>۲۴</sup>، استن<sup>۲۵</sup>، فرانکفورت<sup>۲۶</sup>، استروناخ<sup>۲۷</sup>؛



- ۲- در زمینه نقش برجسته و مجسمه: کومن<sup>۲۸</sup>، گذار<sup>۲۹</sup>، سیریگ<sup>۳۰</sup>، رستوزوف<sup>۳۱</sup>، هاپکینز<sup>۳۲</sup>، بیوار<sup>۳۳</sup>، روزنفلد<sup>۳۴</sup>، شلوبرگر<sup>۳۵</sup>، فون‌گال<sup>۳۶</sup>، دوال<sup>۳۷</sup>، هرمتا<sup>۳۸</sup>، کالج<sup>۳۹</sup>، هرمان<sup>۴۰</sup>، هنینگ<sup>۴۱</sup>، فرای<sup>۴۲</sup>، واردانیان<sup>۴۳</sup>، شروین وایت<sup>۴۴</sup>، هانسمن<sup>۴۵</sup>، کوامی<sup>۴۶</sup>، ماتیسن<sup>۴۷</sup>، سرخوش کورتیسن<sup>۴۸</sup>، اینورنیزی<sup>۴۹</sup>، آمیه<sup>۵۰</sup>؛
- ۳- در زمینه سکه‌شناسی: دولافویه<sup>۵۱</sup>، هیل<sup>۵۲</sup>، گوبل<sup>۵۳</sup>، سلوود<sup>۵۴</sup>، لوریدر<sup>۵۵</sup>، اوژه<sup>۵۶</sup>، ورث<sup>۵۷</sup>، الرم<sup>۵۸</sup>، ماری کخ<sup>۵۹</sup>، هانسمن<sup>۶۰</sup>، دابینز<sup>۶۱</sup>، ری ناد<sup>۶۲</sup>؛
- ۴- در زمینه مذهب: هانسمن<sup>۶۳</sup>، بويس<sup>۶۴</sup>؛

در میان پژوهش‌های انجام شده، کتاب «نقش برجسته‌های الیمائی» نوشته واندنبرگ و شیپ‌من کامل‌ترین اثری است که تاکنون درباره سنگ‌نگاره‌های صخره‌ای الیمائی به صورت ضمیمه مجله ایرانیکا آنتیکوا به چاپ رسیده است.<sup>۶۵</sup>

نگاهی به پژوهش‌های انجام شده، نشان می‌دهد که تمامی کاوش‌ها و اکثر بررسی‌ها در شمال و شمال شرق خوزستان متمرکز بوده است. تحقیقات صورت گرفته که منجر به شناسایی پرستشگاه‌های الیمائی در کوه‌های بختیاری شده است؛ نشان از اهمیت مناطق کوهستانی برای الیمائی‌ها دارد، در حالی که اکثر نقش برجسته‌های آنان نیز از این محل شناسایی شده است. همچنین کار کاوش در برخی محوطه‌ها به طور کامل انجام نشده است. مناطقی که مورد کاوش قرار گرفته‌اند، ارتباط آنها با محوطه پیرامون چندان مشخص نیست. تاکنون بعضی از محوطه‌های کاوش شده مانند صفه بردنشانده گمانه‌زنی و تعیین حریم نشده‌اند و همچنان مورد تعرض افراد سودجو قرار داشته و یا محل عبور احشام گردیده که منجر به نابودی محوطه‌ها شده است. برخی از محوطه‌ها و نقش برجسته‌ها از نظر تاریخ‌گذاری و هویت‌شناسی مورد بازنگری مجدد پژوهشگرانی همچون شیپ‌من و اینورنیزی واقع شده‌اند.

اما نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که تاکنون بررسی هدفمند، نظام‌مند و منسجمی برای مطالعه فرهنگ الیمائی صورت نگرفته و کاوش‌ها و بررسی‌های انجام شده به صورت اتفاقی بوده است. این امر نیاز به تدوین یک برنامه‌ریزی جامع و دقیق با تعیین اولویت‌ها را ضروری و اجتناب‌ناپذیر ساخته است. از سوی دیگر، کمبود منابع تاریخی درباره

ایمائی‌ها، تلاش و کوشش را برای کسب آگاهی‌های بیشتر براساس یافته‌های باستان‌شناسی ناگزیر و مضاعف ساخته است.

سرزمین الیمائیس نیازمند پژوهش‌های بیشتری است تا در پرتو آن بتوان به روشنگری درباره الیمائی‌ها دست یافت. هرچند نتایج تحقیقات انجام شده به‌طور نسبی شناخت ما را از الیمائیان افزایش داده است اما هنوز تا رسیدن به جایگاه واقعی آن فاصله‌ای طولانی داریم. به‌نظر می‌رسد کوه‌های بختیاری همچنان رازهای سر به مهر دارد و اسرار خود را بر ما نگشوده است و انتظار کشفیات جدید می‌رود.

ایجاد مرکز الیمائی پژوهی می‌تواند کارهای انجام گرفته در این بخش را به سامان کند و به مطالعات هدف بدهد. بدیهی است ایجاد چنین مرکزی، بستر مناسبی برای پژوهشگران ایجاد می‌کند تا به‌طور تخصصی در زمینه مورد علاقه خود به مطالعه و تحقیق پردازند و نیز موجب ارتباط بیشتر و نزدیک‌تر محققان می‌شود. امید است که مطالعات آینده، در زدودن تاریکی، از این دوره تاریخی ایران راهگشا باشد.

#### پی‌نوشت‌ها

1. Stein, Sir Aurel, *Old Routes of western Iran*, London, Macmillan, 1940.  
این اثر با نام *راه‌های باستانی غرب ایران*، توسط بهمن کریمی به فارسی برگردان شده است. همچنین ایشان مقاله‌ای به‌نام «ایذه و شمی و بتخانه معروف آن» در مجله بررسی‌های تاریخی، شماره اول، سال سوم، ۱۳۴۷، ص ۲۵۸-۲۴۳ به چاپ رساند و به شرح آثار شمی پرداخته است.
2. Ghirshman, Roman, *Terrasses Sacrees de Bard-e Nechandeh et Masjid-i Solaiman*, 2 vol, M. D. I. xlv, Paris, 45, 1976.
۳. سرفراز، علی‌اکبر، «شهر تاریخی دستووا در شوشتر»، *باستان‌شناسی و هنر ایران*، شماره ۴، ۱۳۴۸، ص ۷۹-۷۲.
۴. \_\_\_\_\_، «آیا مسجد سلیمان یک محرابه مهری است»، *بناهای تاریخی ایران*، شماره ۱، ۱۳۵۷، ص ۴۷-۴۱.
۵. رهبر، مهدی، «کاوش باستان‌شناسی در گلالک شوشتر»، *یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوش*، ۲۸-۲۵ فروردین ماه ۱۳۷۳، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۶، ص ۲۰۸-۱۷۵.
۶. \_\_\_\_\_، *فصل اول کاوش‌های باستان‌شناسی صالح داود خوزستان*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۹ (منتشر نشده).
۷. کروزیک، هنری، *سفرنامه راولینسون* (گذر از زهاب به خوزستان)، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، آگاه، تهران، ۱۳۶۲.
8. Layard. A. H., *Early Adventures in Persia, Susiana, and Babylonia*, 2 vol, London, 1894.



- این اثر به فارسی برگردان شده است: لایارد، سراوستن هنری، *سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران*، ترجمه مه‌راب امیری، وحید، تهران، ۱۳۶۷، همچنین بنگرید به:
- پ. لینچ ویلسون، سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان، گزارشات منتشرنشده‌ای از سراوستن هنری لایارد، ترجمه مه‌راب امیری، تهران، فرهنگسرا، ۱۳۷۱.
9. De Bode, C. A., *Travels in Luristan and Khouistan*, London, 1845.
- ترجمه این اثر: دو بود، بارون ک. آ.، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمد حسین آریا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
۱۰. مهرکیان، جعفر، «پیشینه پژوهش در نگار کندهای سنگی و صخره‌ای ایران»، *باستان‌شناسی و تاریخ*، سال دهم، شماره دوم، ۱۳۷۵، ص ۶۱-۵۴.
۱۱. علیزاده، عباس، «اشغال جنوب خوزستان به‌دست الیمائیان»، ترجمه جعفر تال بلاغی، *باستان‌شناسی و تاریخ*، سال چهارم، شماره اول، این مقاله ترجمه‌ای است از:
- Alizadeh, Abbas, "Elymaean Occupation of Lower Khuzestan during the Seleucid and Parthian Periods: A Proposal", *Iranica Antiqua*, vol. Xx. 1985, p. 175-187.
- همو، «بازتاب نقش جغرافیایی، زیست محیطی و اقتصادی در تحولات جنوب باختری ایران (از پیش از تاریخ تا اسلام)»، *اثر*، شماره ۲۱، ۱۳۷۱، ص ۴۷-۲۹.
12. Hinz, walther, "Zwei neuentdeckte Parthish Felsreliefs", *Iranica Antiqua*, vol. 3, 1963, p. 169-173.
13. Vanden Berghe, L., "A La decouverte des civilizations de L'Iran Ancien", *Textes et Documents*, n. 239-240, ministere des Affaires Etrangeres et de commerce Extérieur, Bruxelles, 1968, p. 19; Idem, *Reliefs Rupestres de L'Iran Ancien*, Bruxelles, 1983, Id em, "Le Relief Parthe de Hung-i Nauruzi", *Iranica Antiqua*, vol. 3, 1963, p. 155-169.
14. Guepin, J. P., "A contribution to the location of TA AZARA the Chief Sanctuary of Elymais", *Persica*, 1965-66, No. II, p. 19.
15. Schippmann, Klaus, "Notizen zu Einer Reise in den Bachtari Bergen", *A. M. I*, 1970, 3, p. 231-237.
- شیپ‌من همچنین به اظهار نظر درباره معماری بردنشانده، مسجد سلیمان و شمی پرداخته است. برای آگاهی بیشتر بنگرید به:
- Schippmann, k., *Die iranischen Feuerheiligtumer*, Berlin and New York, 1971.
16. Wenke, Robert John, "Elymeans, Parthians, and the Evolution of Empires in South Western Iran", *Journal of the American Oriental Society*, 101, 1981, p. 303-315.
۱۷. مهرکیان، جعفر، «نقش برجسته نو یافته الیمائی شیرینو»، *میراث فرهنگی*، شماره ۱۵، ۱۳۷۵، ص ۵۹-۵۴.
18. Mehrkian, Jafar, "Trois Bas-Reliefs Parthes dans les Monts Bakhtiari", *Iranica Antiqua*, vol. XXVI, 2001, p. 293-298; Idem, "The Elymaian Rock-Carving of Shavand, Izeh", *Iran*, xxxv, 1997, p. 67; Idem, "Decouverte de nouveaux basreliefs d'Elymaide", *Dossiers d'Archeologie*, No. 243, 1999, p. 61; Idem, "Un nouveau bas-relief d'Elymaide a Shirinow", sur un Passage de la migration des Baxtyaris, *Iranica Antiqua*, vol. XXXV, 2000, p. 57-68.
- همچنین بنگرید به پایان‌نامه کارشناسی ارشد ایشان تحت عنوان *نگارکندهای نو یافته الیمائی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۱۹. \_\_\_\_\_، گزارش از شمی، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۶۴.
۲۰. علیزاده، عباس، همان، ص ۴۲.
21. Unvala, J. M., "Ancient Sites in Susiana", *Rewue d'Assyriologie et d'Archeologie Oriental*, XXXII, 1935, p. 86-93.
22. Siroux, M., "Masjid-e Sulaiman", *Athar-e Iran*, vol. 3, 1938, p. 157-160.
23. Herzfeld, Ernest, *Iran in the Ancient East*, Oxford, Oxford university Press, 1941.
24. Erdmann, Kurt, *Das Iranische Feuerheiligtum*, Leipzig, Hinrichs, 1941.

25. Osten, *Die welt der Perser*, p. 62.
26. Frankfort, Henri, *The Art and Architecture of the Ancient orient, the Pelican History of Art London*, penguin Books, 1954.
27. Stronach, David, *Pasargade*, Oxford, Clarendon Press, 1978.
28. Cumont, Franz, "Bronze Hellenistiques en Perse", *Syria*, XVLL, 1930, p. 394-395; Idem, "Les Bronze Greco-Parthes de Shami", *Syria*, xx, 1939, p.167-168.
29. Godar, Andera, "Badre Nechande", *Athar-e Iran*, vol. 4, 1949, p. 153-162; Idem, "Les Statues Parthes de Shami", *Athar-e Iran*, vol. 2, Tehran, 1937, p. 258-305.
30. Seyrig, Henri, "Sur un Bas Relief de Tang-i Sarvak", *Syria*, XLVII, 1970, p. 113-116.; Idem, "La Grand statue Parthe de Shami et la sculpture palmyrenienn", *Syria*, XX, 1939, p.177-183.
31. Rostovtzeff, M. I., *The Social and Economic History of the Hellenistic world*, Oxford, 1941.
32. Hopkins, Clark, "Book Reviews", *Old Routes of western Iran Art Islamic*, IX, 1942, p. 217-219.
33. Bivar, A. D. and S. Shaked, "The Inscription at Shimbar", *Bulletin of the School of Oriental and Africa studies*, XXVII, 1964, p. 265-290.
34. Rosenfield, John. m., *The Dynastic Arts of the Kushans*, University of California Press, Berkeley and Los Angeles, 1967.
35. Schlumberger, D., *L'Orient Hellenise*, Paris, 1970.
36. VonGall, H., "Entwicklung und Gestalt des thrones im vor Islamich en Iran", *AMI* 4, 1971, p. 207-231; Idem, "Relieffragment Eines Elymaischen Konigs Aus Masged-e soleiman", *Iranica Aniqva*, XV, 1980, p. 241-251.
37. Dewale, Eric, "Nouvelle Introduction aux Reliefs Rupestres de Tang-e Sarvak", in *Proceeding of the 2<sup>nd</sup> Annual symposium on Archaeological Research in Iran*, Editor, Firouz Bagherzadeh, Tehran, 1974, p. 254-266; Idem, "Fragment de tache du bas-relief de Tang-e Sarvak", *Revue d'Assyriologie et d'Archeologie Oriental*, vol. 69, p. 67-71.
38. Hermatta, J-"un Fragment d'Inscriptions Elymeene de Bard-e Nechandeh", in *Ghirshman, Terrasses Sacres de Bard-e Nchandeh et Masjid-i Solaiman*, vol.1- Paris, M.D. A.I. 1976, p. 289-301.
39. Colledge, Malcom A. R., *Parthian Art*, London, the Camelot Press Ltd., Southampton, 1977; Idem, "Scul Pturs Stone- Carving Techniques in Seleucid and Parthian Iran, and their Place in the Parthian Cultural Milieui some Preliminary observation", *East and west*, 29, 1979, p. 221-240.
40. Herman, Georgina, *The Iranian Revival*, Oxford, Elsiver, Phaidon, 1977.
41. Henning, W. B., "The Monuments and Inscriptions of Tang-i Sarvak", *Acta Iranica*, 15, 1977, p. 151-178.
42. Fry, Richard. N., "Mithra in Iranian Archaeology", *Acta Iranica*, IV, 1978, p. 205-211.
43. Vardanian, Roben, "A Propes de La Datation de La Tang-i SarvakII", *Iranica Antiqua*, XXXII, 1977, p. 151-161.
44. Sherwin With, S. M., "Shami, the Seleucids and Dynastic Cult: A note." *Iran*, XXII, 1984, p. 160-161.
45. Hansman, John, "The Great Gods of Elymais", *Acta Iranica*, X, 1985, p. 229-246.
46. Kawami, Trudy, "The Sculptures from Shami and Related Pieces", *Acta Iranica*, XIII, 1987, p. 57-68, Idem, "Clothing in the Arsacid Period", *Encyclopaedia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, vol. V, Facicle, 7, 1991, p. 737-739.
47. Mathiesen, Hans Erik, *Sculptur in the Parthian Empire*, 2 vol. Aarhus, Aarhus University Press, 1992.
48. Sarkhosh Curtis, Vesta, "A Parthian statue from Susa and the Bronse statue from Shami", *Iran*, XXXI, 1993, p. 63-69; Idem, "More Parthian Finds from Ancient Elymais in south western Iran", *Iranica Antiqua*, XXIX, 1994, p. 201-214; Idem, "Parthian Belts and Belt Plaques", *Iranica Antiqua*, XXXVI, 2001, p. 299-327.
49. Invernizzi, Antonio, "Elymaeans, Seleucids, and the Hung-e Azhdar Relief", *Mesopotamia*, XXXIII, 1998, p. 219-259.
50. Amiet, Pierre, "La sculpture Susienne a L'Epoque de L'Empire Parthe", *Iranica Antiqua*, XXXVI, 2001, p. 239-291.



51. Delafuye, Allotte, "Monnaies de L'Elymaide", Memoires Delegation en Perss. (M.D.P), VIII, 1905.
52. Hill, sir George F., "A Cataloge of the Greek Coins of Arabia", *Mesopotamian and Persia*, London, British Museum, 1922.
53. Gobel, Robert, *Numistique Susienne*, Memoire de La mission Areheologique en Iran, 37, Paris, 1960.
54. Sellwood, David, *An Introduction to the coinage of Parthia*, London, Spinks on ltd, 1980. Idem, "Minor States in Southern Iran", in Yarshaters Ed., *The cambridge History of Iran*, 3:1, the Seleucid, Parthian and Sasanian Period, Cambridge, 1963.
55. Le Rider, George. S., *Suse Sous Les Seleucides et La Parthes*, Memoires de la Mission Archeologique en Iran, XXXVIII, Paris, Geuthner, 1965.
56. Auge, Christian, Curiel, Raoul and LeRider, Georges, Terrasses Sacrees de Bard-e Nechandeh et Masjid-i Solaiman Les Trouvailles Monetaires, (M.D.A.I) XLIV, Paris, Geuthner, 1979; Idem, "Quelques Monnaies d'Elymaide", Bulletin de La Societe Francaise de Numismatique, 1976.
57. Worth, W.W., *Catalogue of the Coins of Parthia*, London, Bologna, 1982.
58. Alram, Michael, *Nomina Propria Iranica in Nummis*, Materialgrundlagen Zu den Iranischen Personennamen auf Antiken Munze, 1986.
59. Koch, Heide marie, *A Hoard of Coins from Eastern Parthia*, Numismatic Notes and Monographs, No. 165, NewYork, the American Numismatic Society, 1990.
60. Hansman, John, "Coins and Mints of Ancient Elymais", *Iran*, 1990, vol.XXVIII, p. 1-11.
61. Dobbins, Ed., "Hoard Evidence Aids Attribution and Chronology of Arsacid Bronze Drachms of Elymais", *The Celator*, 1992.
62. Renaud, N., "Un nouveau Souverain d'Elymaid", *Bulletin de la Societe Francaisede Numismatique*, 1999, p. 1-5.
63. Hansman, John, "The Great Gods of Elymais", *Acta Iranica*, X. 1985, p. 229-246.
- ۶۴- بویس، مری و گرنر، فرانتر، تاریخ کیش زرتشت پس از اسکندر گجسته، جلد سوم، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، توس، ۱۳۷۵.
65. Vandenberghe, L. and K. Shippmann, Les Relifs Rupertres d'Elymaide (Iran) del'Epoque Parthe, Supplement III, *Iranica Antiqua*, Gent, 1985.